

پلو تارك و كتاب تراجم احوال

بقلم آقای دکتر رضازاده شفق

یونانستان از دیر باز کانون علم و ادب بوده و تقریباً در تمام فنون استادان و هنرپروران داشته و از همان اوان تاریخ یونان نامی نیز از آن محیط ظهور کرده‌اند. مورخین یونانی از قرن ششم میلادی یا شاید زودتر شروع ثبت وقایع عالم نموده‌اند و از اخبار و آثار بعضی از آنها مانند هکاته (هکاتیوس) ماطی که تألیفی در تاریخ داشته اطلاعاتی بروزگار ما رسیده‌است. قرن پنجم دوره ظهور اولین مورخین بزرگ یونان مانند ثو پومپوس و هرودتس و توکیدیدس و کزقن و اقران و اخسلاف اینهاست. با وجود اینکه دوره عظمت سیاسی یونان یعنی عصر حکومت (بریکلیس) با همین قرن ختام یافت و ظهور اسکندر مقدونی هم نتوانست یونان را از سرنو سرو سامانی بخشد و از آنسو دولت روم بتدریج اقتدار بهم رسانید و زبان و ادبیات لاتین شروع نموده با زبان و ادبیات یونان بنای رقابت گذاشت باز زبان یونان بایمان و بنان فلاسفه و علما و مورخین و شعرا در آفاق عالم و ادب اظهار وجود نمود. حتی در دوره امپراطوری روم که عصر عظمت آن مملکت جهانگیر بود نویسندگان نامی یونانی در تألیف و تصنیف دوام داشتند و در قرنیکه نویسندگان رومی مانند سنکا و تاسیتوس و پابینیوس و نظایر آنها بلاتینی تألیفات می‌کردند مؤلفین یونانی مانند آریان و پوزانیاس و پلو تارخوس و امثال آنها نیز یونانی کتاب مینوشتند و غرض ما در این مختصر ایراد چند کلمه درباره این نویسنده اخیر یعنی پلو تارخوس یا پلو تارك است.

پلو تارك او اسطو قرن اول بعد از میلاد در شهر خرونا واقع در ولایت

بوتیای یونانستان تولد یافته در آن شهر و در آن رشد و نمو و تحصیلات

علمی و فلسفی نموده و مسافرت‌هایی کرده و از آنجمله بمصر و روم رفته است. سفرش بروم بنمایندگی از طرف وطن خود بوده و اقامتش در آنجا بطول انجامیده حتی در آنجا بدانش و ینش اشتهار یافته و در فلسفه تدریسات نموده و در نزد تراژان (ترایانوس) امپراطور روم تقرب پیدا کرده و بموجب اخبار از طرف آن پادشاه بمناصب رفیع رسیده است. بالاخره پلوتارك بوطن خود مراجعت کرده و در آنجاست ریاست روحانی داشته و در حدود ۱۲۰ بعد از میلاد در آنجا وفات یافته است.

پلوتارك گذشته از تدریسات فلسفی تألیفات زیاد کرده و رسالات متعدد نوشته و قریب شصت رساله كوچك و بزرگ در تحت عنوان تالیفات اخلاقی (Opera moralia) بنام او تدوین شده است. در این رسالات از مطالب مختلف فلسفی و اخلاقی و تربیتی و نجومی و امثال و حکایات و غیره بحث شده و غالباً مطالب مفید و غامض فلسفی با سلوب ساده‌ای بیان گردیده است. نیز از مراسلات پلوتارك عده‌ای نقل شده از آنجمله نامه مؤثریست که بمناسبت وفات دختر كوچكش خطاب بزانش نوشته. آنچه با اهمیت این آثار می‌افزاید اشعار و کلماتی است که مؤلف از نویسندگان و گویندگان قدیمتر یونانی در آنها نقل کرده چنانکه در عکس این حال خبری از آنها باقی نمانده بود.

از تألیفات پلوتارك آنچه در این موقع مورد بحث و مطالعه ماست کتاب تراجم احوال است که از لحاظ تاریخی مهمترین تألیف اوست و در واقع شهرت او بواسطه همین کتاب است که تا کنون بزبانهای متعدد ترجمه شده و چاپهای متعدد و متنوع خورده و مرجع و مأخذ شماره زیادی از مورخین عالم بوده است.

بطوریکه از مطالب این کتاب آشکار میگردد پلوتارك در تألیف آن مطالعات زیاد نموده و کتابهای زیاد خوانده و بمنابع یونانی و رومی رجوع کرده است. این کتاب حالیه مشتمل است بشرح حال قریب پنجاه

تن از مشاهیر یونان و روم با احتوای شرح حال اردشیر دوم پادشاه هخامنشی .
 بموجب فحوای کتاب پلوتارک این تألیف خود را بدو بشکل کتابهای
 جداگانه نوشته ^۱ و هر کتاب را مخصوص شرح حال و مقایسه یک شخص
 نامور یونانی بایک رومی قرار داده است ، و این ترتیب مقایسه و تفریق در همین
 کتاب که دست ماست باقیست مگر در یکی دو جا مانند شرح حال اسکندر
 و سزار و در مورد چند شرح مفرد مانند قصه اردشیر و آراتوس و گالبا
 و اتو که هر یک مستقلاً نوشته شده و مقایسه بعمل نیامده . این تألیف در
 سابق بزرگتر و ترتیب و انسجام آن دیگر گون تر بوده و خود مؤلف در
 در ضمن آن از کتابهای دیگر متعاقب بدان نام می برد که ازین رفته . بطوری
 که در فوق اشاره شد پلوتارک از مورخین سابق استاده زیاد نموده و اسامی
 شماره زیادی از آنها را ذکر کرده که آثار بعضی از آنها ازین رفته است
 مانند کتزیاس طیب دربار اردشیر و کارس و کالیستنیس و آراتوستنیس و
 امثال اینها از معاصرین و ندما و نویسندگان احوال اسکندر . پلوتارک در نقل
 اقوال عجول و سطحی نیست بلکه آنها را می سنجد و اگر دواز احتمال
 باشد اظهار نظر و بیان تر دید می کند . مثلاً در بار اردشیر بعضی دعاوی و
 روایات کتزیاس را با روایت کزنوفن مقایسه ورد می کند . بنابر این
 میتوان گفت این تألیف پلوتارک تا حدی مستند بمطالعه و سنجش و دقت
 است و مبنای تاریخی دارد و پیدا است که مؤلف آن بر حسب مشرب فلسفی
 و اخلاقی و مقام روحانیت که او را است نمیخواهد از حدل دوری جوید و
 آشکارا حق شکنی کند .

با این همه نباید کتاب پلوتارک را مانند یک تاریخ بیطرف علمی عصر
 ما شناخت . اولاً بطوریکه علمای تاریخ تطبیق و مقایسه کرده اند بسار روایات
 این کتاب که بی مأخذ یا اشتباهی است ، حتی در بعضی موارد مثلاً در
 شرح حال پریکلیس و دموستنیس چنین می نماید که اغراض نیمه دینی

۱ - در شرح حال اسکندر گوید « این کتاب » و در شرح حال سیسرو گوید این
 کتاب پنجم است الخ .

نیمه سیاسی بکاررفته، نهایت ممکنست بدون تعمد بوده است و شاید عقاید افلاطون در حق پریکلیس در افکاره مؤلف تأثیر داشته است. در اینکه بعضی اقسام کتاب داستانی است خود پاوتارك هم در کتاب (تیسه اوس) تصریح نموده، و البته اگر حال عکس این بودی عجب بودی چه در آثار و تألیفات عصر حاضر که عصر انتقاد و دقت و بیطرفی نامیده میشود هنوز اغراض مختلف خواص معتمداً و خواص لاعشعور مؤثر است چنانکه یاد داشتهای زیاد رجال سیاست دول اروپا این نکته را نشان میدهد که چگونه بین آنها در مسائل مختلف اختلاف است. در صورتیکه چهارده سال از ختام جنگ میگذرد هنوز هم درست معین نشده مسئول اول آن کیها بوده اند بسکه دعای متناقض در میان هست. پس حال يك مورخ هزار و هشتصد سال قبل معین است که گذشته از دسترس نبودن وسایل تحقیق اغراض مستقیم و غیر مستقیم نیز در کار بوده است. حتی از مورخین قدیم آنهایکه در نقل وقایع دقت هم داشته اند باز از ثبت اخبار نادرست مصون نبوده اند مثلاً توکیدیدس او این مورخ معروف یونانی بود که خواست تاریخ را از داستان جدا کند و دست خدایان را از وقایع کوتاه نماید و در ذکر حوادث از بی علی طبیعی بگذرد، با اینهمه تاریخ او بطور وضوح تابع تقاید و اغراض مؤلف است و اغلب علی و اسباب را هم بمعوج استدلال خودش تراشیده

اتفاقاً نظر خود پاوتارك هم تألیف تاریخ و بیان ساده جریان وقایع نبوده بلکه ذکر وقایع و تفصیلات برای منظور دیگری بوده است که آنهم منظور اخلاقی است. نظر مؤلف در این تراجم احوال مقایسه سویه اخلاقی معاریف یونان و روم و نشان دادن مراتب شجاعت و مردانگی یا جبن و خیانت است و مقصودش تحریک عواطف و احساسات نجیبه انسانی و تولید حس عبرت و پند گرفتن و انتباه است. خود در اول شرح حال اسکندر گوید: «باید بخاطر داشت که نظر من تاریخ نویسی نیست بلکه شرح حال نویسی است. مشهور ترین وقایع و فتوحات همیشه ما را به کشف محسنات و سیئات اعمال مردم هدایت نمیکند. گاهی يك وقعه جزئی و يك کلمه یا يك رفتار میتواند ما را

از خصایل و تمایلات آنها بیشتر مطلع سازد تا بزرگترین فتوحات. « پس در این موقع پلو تارك يك مورخ خونسرد نیست بلکه فیلسوف و معلم اخلاق است و اصول اخلاق ارسطو را رهبر خود میداند و امور عالم را نتیجه قیل و قال و فتوحات و جنگها و صاحها نمیداند بلکه عامل اصلی وقایع تاریخی را اخلاق مردم می شمارد و معتقد است که هر اندازه عالم درونی و تمایلات معنوی مردم رو بصف و اصلاح باشد همان اندازه هم جریان امور خارجی رو بصلاح خواهد بود. زیر او قایع خارجی نتیجه احساسات و عواطف و تصمیمات اشخاص است لا غیر. از همین لحاظ است که مؤلف قهرمانان روایات خود را با هم مقایسه مینماید. اینک برای مثال جمله هائی از مقایسه دموستنیس و سیسرو دو ناطق شهیر که اولی در قرن چهارم قبل از میلاد خطیب آتشین ضد فیلیپ یونان و دویمی در قرن اول بزرگترین ناطق سیاسی روم بود و بیان و بنانش با هم مسابقه مینمود بوجه ذیل بدون رعایت کامل بترجمه تحت اللفظ نقل میشود:

«خطابه دموستنیس از تزیین و اطوار عاری و توجه ناطق کاملاً معطوف ب نتیجه واقعی و جدی بود ... در صورتیکه هوسی که سیسرو به استهزاء داشت اغاب او را بدرشتی و بی نزاکتی سوق میکرد واقعاً سیسرو بر حسب فطرت مایل بشوخی و مطایبه بود و دائماً با چهره شاد و خندان بمنبر خطابت میرفت. ولی صورت دموستنیس همواره آثار تأثر و تفکر داشت و يك اضطراب جدی نشان میداد. جدیکه دشمنانش او را بد رفتار و عبوس مینامیدند. نیز از نوشته های متعدد آنها پیداست که دموستنیس هیچگاه بمدح خویش نپرداخته و از خویشتن سخن نگفته مگر در صورت لزوم و برای يك مقصود مهم که آنها را با رعایت ادب و احتراز از تعرض بدیگران بعمل آمده... ولی خود ستائی بحدود سیسرو در خطبه هایش بخوبی نشان میدهد که این مرد اشتباهی شدیدی برای مقام و شئون

داشته ... البته برای يك مرد سیاسی ناطق قابلی بودن ضرورت دارد ولی خود پسندی و فصاحت فروشی برای هر مردی عیب و نانجیبی است ... حقیقتاً هر دو ناطق قوه اقناع و نفوذ و تأثیر را دارا بودند باندازه ای که سران سپاه و ارباب مناصب که لشکرها در زیر فرمان داشتند خود محتاج استماع بیانات این دو ناطق زبردست بودند ... گفته اند از معایب دموستیس این بود که فصاحت وی فروشی بود ... و بهتیمت پول گرفتن از پادشاه ایران متهم شد و بجرم ارتشاء از طرف هارپالوس محکوم گشت . از طرف دیگر سیسرو بسمت ماموریت مالی در سیسیلی و بسمت حکومت در کیلیکیه و کاپادوکیه بوده و در آن ایام خست و طمع بنهایت درجه رسیده و حکام و صاحبمنصبان مثل اینکه دزدی پنهان را بداندسته و مال مردم را آشکارا ضبط میکرده اند و هر که رشوت را باعتدال می ستانده نسبت بدیگران آدم خوبی معدود میشده در چنین وقتی وی علو طبع و بی اعتنائی خود را نسبت بحکام دنیا نشان داده است ...»

کتاب پلو تارك از احاطت تاریخ و وطن ما ایران نیز مهم است . اولوی از منابع مهم تاریخ ایران بعضی را بدست میدهد که اصل آنها از دست رفته ثانیاً مطالبی مربوط بتمدن و عادت و مراسم قدیم ایران ذکر میکند . از آن جمله است احترام و تعظیم و تکریم زیاد مردم نسبت بشاهان (تمیستوکلس) احترام شاهان نسبت بمادر و بالای دست نشاندن آنها بر سر طعام (اردشیر) اهمیت زیاد دادن بحفظ ناموس و تقید زیاد در اینکه حرم را چشم نیگانه نبیند (اردشیر و تیمیستوکلس و اسکندر) طرز جنگاوری ایرانیان و داریوش سوم و اردشیر (اسکندر و اردشیر) اینکه شاهزادگان ایران نظام و تربیت مخصوصی میدیدند و از طرف مؤبدان با علوم و حکمت مغان آشنا میشدند و شکار را دوست میداشتند (اردشیر) اینکه یونانی ها از ایرانی ها رشوت می پذیرفتند (دموستین و سیسرو و آگه زیلاوس) اینکه روی سکه - های ایران نقش تیر انداز ضرب میشده (آگه زیلاوس) ، اینکه اسکندر مخصوصاً در اوایل نسبت بهموظنان یونانی خود در رفتار و گفتار ساده و

طبیعی و همدم و همدوش ولی نسبت بایرانیها باصول مشرق زمین متفرعن و جابر و مستبد و بی امان بود (اسکندر)، الخ.

صحبت از ایران در ضمن عده از شرح حالها پیش آمده است از آن جمله در ترجمه های ذیل: تمیستو کلیس، پریکلیس، آریستیدس، لیزاندر، کیمون، آگه زیلاوس، پومپه یوس، آتونیوس، اسکندر، اردشیر.

مفصل تر از همه در شرح حالهای تمیستو کلیس و اسکندر و اردشیر بحث از ایران شده، و گذشته از کیمون و پومپه یوس و آتونیوس که راجع بدوره اشکانیهاست تمام موارد دیگر بعصر هخامنشیها مربوط است.

در کتاب تمیستو کلیس قسمت مسافرت این شخص بایران و رسیدنش بدربار خشایارشا یا پسرش و مذاکره با اشراف و پادشاه ایران مهم است. کتاب اسکندر تفصیل ظهور و فتوحات اسکندر در آسیای صغیر و ایران و هنداست در ترجمه اردشیر عمده روی سخن بهصیان کوروش و استمداد او از یونانیها و لشکر کشی دو برادر و جنگ آنهاست.

چیزیکه در مطالعه این مطالب پائوتارک مهم است تطبیق اخبار و روایات او با اخبار دیگر مورخین راجع بایران و فرق صحیح و سقیم و غث و سمین است که آنرا وقت دیگر و حوصله بیشتر میباید.

رفتم و تخم کشته بدرودم

روز کی چند در جهان بودم	بدر سر خاک بباد پیمودم
ساعتی لطف و لحظه در قهر	جان پاکیزه را بیالودم
با خرد را بطبع کردم هجو	بی خرد را بطمع بستودم
آتشی بر فروخته از دل	و آب دیده ازو بهالودم
باهوهای حرص و شیطانی	ساعتی شادمان بنفودم
آخر الامر چون برآمد کار	رنتم و تخم کشته بدرودم
گوهرم باز شد بگوهر خویش	من از آن خستگی بیاسودم
کس نداند که من کج رفتم	خود ندانم که من کجا بودم

(شیخ الرئیس ابو علی سینا)

ب نقل از مؤسس الاحرار محمد بن بدر چاچرمی